

روایات تفسیری ابن‌ولید

سید مصطفی مطهری^۱

چکیده

بی‌تردید روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام، مهم‌ترین ابزار فهم کلام وحی است و عالمان ژرفاندیش امامیه، مجموعه این روایات را از زمان صدور آن در قالب‌های گوناگون عرضه کرده‌اند که در گذر زمان و همراه عوامل دیگر، سبب پدیدآمدن مکاتب، مدارس و جریان‌های تفسیری شده است. هر چند اکنون از انبوه میراث‌های تفسیری، اندکی باقی مانده؛ اما بازشناسی جریان‌های تفسیری در آثار متقدمان، گامی سودمند برای فهم وحی است و با آن رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. نوشتار حاضر در باره مجموعه روایات قرآنی شیخ القمیین، محمد بن الحسن بن الولید، شخصیت اثرگذار در مدرسه حدیثی قم و صاحب «تفسیرالقرآن» است؛ از این رو پس از کنکاش مختصر ابعاد شخصیتی‌اش، مجموعه روایت تفسیری وی از جهت اسنادشناسی و محتواسنجی بررسی، و آمار لازم عرضه می‌شود. در اسنادشناسی، از میزان فراوانی نقلی او از اساتید و نمونه‌های نقل‌هایش از مصادر پیشین بحث، و در محتواسنجی، احادیث وی در دو بعد موضوعی و کاربردی سنجیده می‌شود. بدیهی است، به‌کاربردن روشی مناسب و نوین می‌تواند در بازشناسی جریان‌های تفسیری و احیا دیدگاه متقدمان در این حوزه مفید باشد.

کلیدواژه: تفسیر روایی، مدرسه تفسیری قم، ابن‌الولید.

۱. کارشناسی ارشد علوم حدیث، گرایش کلام. قم: پژوهشگر پژوهشکده تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام.

مقدمه

بی‌تردید روایات تفسیری از اساسی‌ترین ابزارهای فهم صحیح قرآن است. دانشمندان شیعه، سخنان اهل بیت علیهم‌السلام را در باره تفسیر آیات، در جریان انتقال میراث حدیثی در مدارس گوناگون، در ده‌ها کتاب تفسیری و نیز پس از مباحث مرتبط با آیات در کتب‌های دیگر تدوین کرده‌اند که بیشترین حجم نگارش این احادیث، در قرن دوم و سوم بوده است.

تحقیق در باره نقش‌آفرینی هر یک از این مراکز برای کشف حقایق قرآن لازم و انکارناپذیر است که این مهم با شناسایی حجم آثار بر جا مانده و مفقود شده و نیز دسته‌بندی و پردازش دقیق اطلاعات در باره رویکردهای گوناگون این مراکز به روایات تفسیری انجام می‌شود.

در این میان، مدرسه حدیثی قم مرکزی بسیار حساس و پرکار در گزینش و قالب‌پردازی نوین گونه‌های حدیثی، از جمله احادیث تفسیری بود و در این زمینه نقش بسزایی داشت. مناهج روایی گوناگون و قدرتمند این شهر، نه تنها بر روند فکری نحله‌های درونی آن اثرگذار بوده، بلکه در بعد عمومی جامعه شیعه نیز، نقش اساسی خود را حفظ کرده است.

شیخ القمیین محمد بن الحسن بن احمد بن الولید، صاحب «تفسیر القرآن»، از مهم‌ترین شخصیت‌های اثرگذار این مدرسه حدیثی است. حساسیت‌ها و دقت‌های عالمانه وی در نقل احادیث برای بسیاری از دانشمندان شیعه، همچون شیخ صدوق اطمینان‌بخش بوده است. کتاب تفسیری وی اکنون در اختیار ما نیست؛ اما منبع‌شناسی مجموعه روایات ابن الولید همراه دسته‌بندی موضوعی و کاربردی آن می‌تواند در بازسازی اثر تفسیری او و نیز روشن‌شدن دیدگاه‌های تفسیری‌اش و حتی بازسازی و روشن‌شدن بخشی از جریان‌شناسی تفسیر مدرسه قم بسیار سودمند باشد.

نوشتار حاضر بر آن است تا با بهره‌گیری از این روش، شناختی مفید از جنبه تفسیری ابن الولید، و همچنین الگوی مناسبی برای شناخت موارد مشابه در دوره متقدم عرضه نماید.

شخصیت‌شناسی ابن الولید

محمد بن الحسن بن احمد بن الولید، معروف به ابن الولید، کنیه‌اش ابو جعفر، و بنا بر گزارش نجاشی، متوفی ۳۴۳ ق است.^۱ از تاریخ ولادت خاندانش، جز نام پدرانش اطلاعی

۱. رجال النجاشی، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲.

نداریم، هر چند نقل‌هایش از اساتیدی مانند محمد بن الحسن بن الصفار (م ۲۹۰ ق)^۱ و نیز حسین بن حسن بن ابان، که متقدم بر صفار بود،^۲ و نیز نداشتن نقل مستقیم از برخی اساتید قم مانند احمد بن محمد بن خالد البرقی (م ۲۸۰ ق)،^۳ این احتمال را که وی متولد نیمه دوم قرن سوم باشد، تقویت می‌کند.^۴

در باره قمی بودن یا نبودن یا ساکن بودنش در قم اختلاف است. نجاشی، برخلاف برخی،^۵ وی را اهل قم نمی‌داند؛^۶ اما نداشتن نقل مستقیم از اساتید غیر قمی، حضور مستمر او را در قم تأیید می‌کند. فرزند او، احمد ابن الحسن، نیز از عالمانی است که نقش بزرگی در روایت‌گری میراث حدیثی قم دارد. از گزارشی در باره حوادث سال‌های پایانی دوره غیبت صغری چنین بر می‌آید که وی مدتی در بغداد و بصره بود^۷ و همچنین در کنار کارهای علمی به تجارت نیز مشغول بود.^۸

اساتید و شاگردان

بی‌تردید کوشش‌های ابن الولید در حوزه احادیث و دیدگاه‌هایش، ارتباط تنگاتنگی با دریافت روایات از اساتید ثقه و نیز تربیت شاگردانی کوشا دارد. معرفی همه اساتید و شاگردانش مجال گسترده می‌طلبد؛ اما میان اساتید او شخصیت‌های ممتازی همچون احمد بن ادريس، حسین بن حسن بن ابان، سعد بن عبد الله، عبد الله بن جعفر الحمیری، محمد بن الحسن الصفار و محمد بن یحیی العطار سهم بیشتری در تربیت او دارند.^۹ از شاگردان سرآمد مکتب او نیز می‌توان شیخ صدوق، احمد بن محمد بن

۱. همان، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.

۲. رجال الطوسی، ص ۳۹۸، ش ۵۸۴۵.

۳. رجال النجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲.

۴. همچنین ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن الولید قمی، نوشته استاد سید محمد جواد شبیری.

۵. معالم العلماء، ص ۱۱۲، ش ۷۶۳؛ رجال ابن داوود، ص ۳۰۸ و ۳۰۴.

۶. به احتمال زیاد منشاء این اختلاف، اشتغال به امر تجارت بوده است.

۷. الغیبه، ص ۲۵۵.

۸. رجال النجاشی، ص ۴۹، ش ۱۰۴.

۹. برای نمونه: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۲ به بعد (مشيخه شیخ صدوق)؛ مشيخه نسج طوسی، ج ۱۰، ص ۳۱۶ به بعد. و نیز کتاب «فهارس الشیعه» نمونه خوبی برای به تصویر کشیدن بخشی از فعالیت گسترده ابن الولید است.

الحسن فرزند ابن الولید، احمد بن علی بن الحسن بن شاذان، ابن ابی جید، محمد بن احمد بن داوود و هارون بن موسی را نام برد.^۱

جایگاه علمی

وی از مشایخ اجازه و از عالمان و محدثان پرآوازه امامیه در عرصه‌های حدیث، رجال، فقه و تفسیر بود^۲ و عالمانی چون شیخ صدوق در مجلس درس او حاضر می‌شدند.^۳ افزون بر شیخ طوسی^۴ و نجاشی^۵ که او را شیخ القمیین^۶ لقب داده‌اند^۷ - دیگر عالمان و حتی متأخران،^۸ با الفاظ بسیاری او را توثیق نموده‌اند.^۹ از کلام شیخ طوسی، در شرح حال حیدر بن منعم بر می‌آید که بارزترین خصوصیت علمی ابن الولید، احاطه او به همه مصنفات و اصول شیعه بوده است^{۱۰} که جایگاه وی را در علوم گوناگونی مانند رجال، کلام، تفسیر و فقه نشان می‌دهد. هر چند شناخت دقیق‌تر جنبه‌های علمی او بخصوص در آثاری که در آن‌ها از وی یاد شده، نیازمند تحقیق بیشتری است.

دیدگاه‌هاک ابن الولید

برخی عالمان امامیه به برجستگی‌های علمی ابن الولید، در عرصه‌های گوناگون علمی اشاره کرده‌اند؛ برای نمونه شیخ صدوق تبحر او را در نقادی اخبار،^{۱۱} نجاشی فقاہتت و شیخ طوسی

۱. همان جا.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۲.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۴۲، ش ۷۰۹.

۵. شیخ فی اللغة: من استبانته فيه السن، و ظهر عليه الشيب. و المراد به حیثما يطلق فی علم الدراية و الرجال و الحدیث یراد به من أخذ منه الرواية... من أعلى مراتب المدح [المرتبة الأولى] (معجم مصطلحات الرجال و الدراية، محمد رضا جدیدی نژاد).

۶. این اصطلاح را شیخ طوسی یک بار و نجاشی در هفت مورد برای اساتید میرز قم به کار برده‌اند. رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸ (احمد بن محمد بن عیسی)، ص ۲۱۹، ش ۵۷۳ (عبد الله بن جعفر بن الحسین)، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴ (علی بن الحسین بن بابویه)، ص ۳۳۸، ش ۹۰۵ (محمد بن عیسی الأشعری)، ص ۳۴۹، ش ۹۴۰ (محمد بن علی بن محبوب)، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲ (محمد بن الحسن بن احمد بن الولید)، ص ۳۸۴، ش ۱۰۴۵ (محمد بن احمد بن داوود بن علی)؛ الفهرست، ص ۲۶، ش ۶۸ (احمد بن اسحاق بن عبد الله).

۷. منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۶، ص ۲۶: شعب المقال فی درجات الرجال، ص ۱۲۴: قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۹۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۴۵: نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۶۷: جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۰.

۸. رجال ابن الفضل، ص ۱۱۶؛ رجال النجاشی، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲؛ الفهرست، ص ۴۴۲، ش ۷۰۹؛ معالم العلماء، ص ۱۱۲، ش ۷۶۳؛ فرج المهموم، ص ۱۳۹؛ رجال ابن داوود، ص ۳۰۸ و ۳۰۴؛ خلاصة الأقوال، ص ۴۷، ش ۴۳۱.

۹. رجال الطوسی، ص ۴۲۱، ش ۶۰۷۳.

۱۰. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۲.

دانش رجالی‌اش را ستوده است.^۱ همچنین آثار علمی وی، او را در دیگر دانش‌ها مانند تفسیر و فهرست نیز چنین می‌نمایاند که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱. نقادی راویان و اخبار

خبره‌بودن وی در نقادی اخبار و ارزش‌گذاری روایات اهل بیت علیهم السلام و موضوعه‌دانستن برخی کتب،^۲ از مهم‌ترین ویژگی‌های ابن الولید است که او را از همه اقرانش متمایز می‌سازد و سبب شهرت وی نزد متأخران است.^۳ گزارش‌های گوناگون از اثرپذیری عالمان قم و بغداد، از نوع تفکر وی در این باره حکایت می‌کند؛^۴ مثلاً شیخ صدوق او را شخصیتی اثرگذار در جریان حدیث شیعه و نماینده جریان فکری حدیث در قم می‌داند و در باره التزام خود به نقادی‌های ابن الولید، در «کتاب من لا یحضره الفقیه» پس از روایت روزه روز غدیر خم تصریح می‌کند: «و اما خبر مربوط به نماز روز غدیر خم و ثواب مذکور در آن، برای کسی که آن روز را روزه بدارد، پس شیخ ما، محمد بن حسن - رضی الله عنه - آن خبر را صحیح نمی‌دانست، و می‌گفت که آن، از طریق محمد بن موسی الهمدانی است، و او دروغگو^۵ و ناموثق است و هر خبری که آن شیخ - قدس الله روحه - آن را صحیح نداند و به صحت آن حکم نکند، پس آن نزد ما متروک و نادرست است».^۶

از سوی دیگر، عالمان شیعه در بغداد نیز، پاره‌ای از مهم‌ترین این نقدها - بخصوص استثنای او را در باره برخی راویان کتاب «نوادیر الحکمة»، تألیف محمد بن احمد بن یحیی^۷ - نقل و در کتب رجالی و فقهی خود لحاظ کرده‌اند. بخش‌های گزارش‌شده از دیدگاه‌های وی را در این باره می‌توان در جای‌جای کتاب‌های رجالی مشاهده نمود.^۸

۱. رجال النجاشی، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲.

۲. برای نمونه: الفهرست، ص ۱۷۴، ش ۲۶۹.

۳. منتهی المقال فی احوال الرجال، پیشین؛ شعب المقال فی درجات الرجال، پیشین؛ قاموس الرجال، پیشین؛ معجم رجال الحدیث، پیشین؛ نقد الرجال، پیشین؛ جامع الرواة، پیشین.

۴. برای نمونه: رجال نجاشی، ص ۳۲۹، ش ۸۹۱، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸، ص ۳۷۳، ش ۱۰۱۹، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ الفهرست، ص ۴۰۸، ش ۶۲۳.

۵. معادل عربی این واژه در متن عربی وجود ندارد.

۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۲ (ترجمه: علی اکبر غفاری - محمد جواد صدر بلاغی) و ص ۴۱۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴.

۷. رجال النجاشی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ الفهرست، ص ۶۲۳، ش ۴۰۸.

۸. برای نمونه: رجال النجاشی، ص ۳۱۶، ش ۸۶۵، ص ۳۳۸، ش ۹۰۴، ص ۳۷۳، ش ۱۰۱۹؛ الفهرست، ص ۱۷۵، ش ۲۶۹ و ص ۲۱۶، ش ۳۱۶، ص ۵۱۱، ش ۸۱۳.

۲. فقه و فقه‌الحديث

در پاره‌ای کتب فقهی بخصوص «کتاب من لا یحضره الفقیه» دیدگاه‌های ابن الولید در ابواب گوناگون فقه نقل شده که در جای خود تأمل برانگیز است. دیدگاه‌هایی که به صراحت از وی بیان شده، بخصوص آن چه شیخ صدوق آورده، اندک است؛^۱ اما با توجه به مضمون آنها مخصوصاً در فقه می‌توان به مطرح بودن دیدگاه وی میان فقیهان پی برد؛ برای نمونه حکایت شده که او با استناد به روایت «من جدّد قبراً او مثل مثلاً فقد خرج عن الاسلام» و ترجیح واژه «جدّد» بر واژگان مشابهی، مانند «حدّد» و «جدت»،^۲ فتوایی داده^۳ که فقهاء بزرگی چون علامه حلی، علامه مجلسی، صاحب جواهر و... در آن مناقشه کرده‌اند.^۴

۳. دیدگاه‌های کلامی

فراوانی روایت کلینی (م ۳۲۸ ق) از سهل بن زیاد الآدمی در «الکافی» در برابر تضعیف او از سوی ابن الولید^۵ می‌تواند بیانگر نوعی نزاع فکری میان کلینی و ابن الولید باشد. همچنین میان منهج ابن الولید و کلینی در باره نقل کتاب «بصائر الدرجات»، تألیف محمد بن الحسن الصفار اختلاف‌هایی مشاهده می‌شود. به تصریح نجاشی و شیخ، ابن الولید این کتاب را با وجود اطلاع داشتن از آن، بر خلاف دیگر کتب صفار، روایت نکرده؛^۶ در حالی که کلینی از این کتاب بهره فراوانی برده است. اهمیت این نکته به سبب محتوای «بصائر الدرجات» است؛ زیرا روایات آن در باره امامت، علم ائمه و جریان غلو است که برای متکلمان بسیار مهم است. همچنین ابن الولید با دیگر عالمان قم و بغداد در باره موضوع سهو النبی^۷ اختلاف داشت که سبب شد عالمان بغداد «تصحیح الاعتقادات» را تألیف کنند.^۸

۱. برای نمونه: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۴، ۳۱۶، ۴۳۲ و ۴۶۴، ج ۲، ص ۹۰ و ۴۹۶، ج ۳، ص ۸۰، ۹۹ و ۱۹۰ و ۲۰۵.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. فتوا چنین است: «لا یجوز تجدید القبر و تطیین جمیعہ بعد مرور الأيام علیہ و بعد ما طین فی الأوّل، و لکن إذا مات میت فطین قبره فجاز أن یرم سائر القبور من غیر أن یجدّد» (همان جا).

۴. منتهی المطلب، ج ۱، ص ۴۶۲: الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۱۳۲: کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۱۰: لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص ۵۱۱: الوافی، ج ۲۵، ص ۵۳۵: جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۳۸: بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۶.

۵. رجال النجاشی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹: الفهرست، ص ۴۰۸، ش ۶۲۳.

۶. رجال النجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸: الفهرست، ص ۴۰۸، ش ۶۲۲.

۷. نمونه‌ای از کاربردهای فقهی این موضوع را می‌توان در ذیل مباحث نماز دید: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۹ و ۳۶۰: الاستبصار، ج ۱، ص ۳۷۱: تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۸۱.

۸. رساله عدم سهو النبی ص ص ۱۵ - ۲۹.

۴. دیدگاه تفسیری

بی‌شک یافتن روش‌های حدیث‌پژوهی ابن الولید و نیز تحلیل و دسته‌بندی روایاتی که در باره آیات قرآن نقل کرده است در شناخت افکار او مؤثرند؛ اما گاهی او به صراحت دیدگاه‌هایش را بیان کرده است؛ برای نمونه شیخ صدوق در شرح روایتی از امام صادق علیه السلام مبنی بر این که «ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر»، نظر ابن الولید را چنین بیان می‌کند: «من از استادم محمد بن حسن - رحمه الله - در باره معنای این حدیث پرسیدم، پاسخ داد: مراد آن است که شخص تفسیر آیه‌ای را با تفسیر آیه دیگر پاسخ دهد»^۱.

علامه طباطبایی در تبیین درستی یا نادرستی این کلام می‌گوید:

«پاسخ ابن الولید به مرحوم صدوق کمی ابهام دارد؛ چون ممکن است مقصودش آن روشی باشد که بین اهل علم معمول است که در مناظرات خود یک آیه را به جنگ با آیه‌ای دیگر می‌اندازند و با تمسک به یکی، آن دیگری را تأویل می‌کنند و همچنین ممکن است مقصودش این باشد که کسی بخواهد معنای یک آیه را از آیات دیگر استفاده کند، و خلاصه آیات دیگر را شاهد بر آیه مورد نظرش قرار دهد. اگر منظور ابن الولید معنای اول باشد، درست است و ضرب بعض قرآن به بعض دیگر است و اگر معنای دوم مقصود باشد، سخن باطلی گفته و دو روایت نامبرده آن را دفع می‌کنند»^۲.

تالیفات ابن الولید

تا کنون از آثار ابن الولید، سه کتاب شناخته شده است که نجاشی و شیخ در شرح حال وی دو کتاب را نام برده‌اند و نجاشی سومین کتاب ابن الولید را در شرح حال اسماعیل بن جابر بر می‌شمرد:

۱. و سألت محمد بن الحسن - رحمه الله - عن معنى هذا الحديث فقال: هو أن تجيب الرجل في تفسير آية بتفسير آية آخر (معانی الأخبار، ص ۱۹۰).

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۱، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۳، ص ۱۲۶.

۱. کتاب «الجامع»

نخستین کتاب که تعبیر شیخ طوسی و نجاشی،^۱ ابن قولویه^۲ و ابن طاووس^۳ - بر خلاف سید مرتضی^۴ - در باره آن واحد است، «الجامع» نام دارد که بخش‌هایی از آن میان برخی کتاب‌های این نویسندگان وجود دارد؛ مانند روایتی جامع در باب زیارت امام رضا علیه السلام.^۵ این کتاب بنا بر استنادات آقا بزرگ در «الذریعه» تا عصر علامه مجلسی^۶ و قدر مسلم تا زمان ابن طاووس^۷ وجود داشته است.

۲. کتاب تفسیر

دومین کتاب وی اثری تفسیری است که نجاشی آن را «کتاب تفسیر القرآن»^۸ و شیخ طوسی «کتاب القرآن»^۹ می‌نامد که نظر نجاشی ترجیح دارد. هر چند اطلاعی از اصل کتاب در دست نیست، می‌توان بر پایه برخی شواهد و با بررسی روایات قرآنی ابن الولید در مجموعه تراث شیعه، این کتاب را تا حدودی بازسازی کرد. این امر از دو جهت اهمیت دارد؛ نخست آن که به دیدگاه قرآنی مدرسه قم - با وجود حساسیت‌های میراث‌شناسی عالمان متقدم آن همانند ابن الولید - در مقایسه با موضوعات دیگر کمتر توجه شده است و دوم آن که این بررسی‌ها می‌تواند به بازسازی دیگر کتب تفسیری عالمان قمی پیش از ابن الولید کمک شایانی کند، بخصوص آن که در سلسله اساتید وی، عالمانی چون صفار، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن محمد بن خالد، عباس بن معروف و برخی دیگر، کتبی با موضوع تفسیر یا قرآن داشته‌اند.

۱. رجال النجاشی، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲؛ الفهرست، ص ۴۴۲، ش ۷۰۹.

۲. کامل زیارت، ص ۹۴ و ۹۵.

۳. فرج المهموم، ص ۴۰ - ۱۳۹.

۴. البته سید مرتضی آن را «الجامع الكبير» (الانتصار، ص ۲۲۴ و ۲۲۵) و ابن الندیم آن را «الجامع فی الفقه» نامیده است.

۵. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۶۰۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۲؛ المنزار، ص ۶۴۷؛ منتهی المطلب، ج ۲،

ص ۸۹۵.

۶. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۱۷۰ و ج ۵، ص ۲۹.

۷. همان جا.

۸. رجال النجاشی، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲.

۹. الفهرست، ص ۴۴۲، ش ۷۰۹.

۳. کتاب فهرست

کتابی است با موضوع فهرست‌نگاری که نجاشی در شرح حال اسماعیل بن جابر^۱ آن را از تألیفات ابن الولید می‌شمرد و به نظر می‌رسد، حاوی آراء رجالی و کتاب‌شناختی ابن الولید و طرق وی به کتاب‌های اصحاب باشد. اکنون این کتاب نیز در اختیار ما نیست؛ اما در سال‌های اخیر برای گردآوری‌اش کوشش‌هایی شده است.^۲

روش پژوهش

در این پژوهش، نخست همه روایات ابن الولید که در کل ۴۷۴ روایت است^۳ - ۲۵۵ روایت در کتاب فقهی «تهذیب الاحکام» و ۲۱۹ روایت در دیگر کتاب متقدمان^۴ در باره قرآن - از کتاب‌های حدیثی متقدمان و بیشتر شیخ صدوق گردآوری شده است. می‌توان این گردآوری را در یافتن دیدگاه او و بخشی از رویکرد تفسیری قم مؤثر دانست. البته گاهی ممکن است در روایتی بدون استفاده از متن آیه، محتوای آن تفسیر شود؛ اما با توجه به بررسی‌ها می‌توان گفت تعداد این روایت‌ها بسیار اندک است و در تحقیق خللی وارد نمی‌کند.^۵

پس از آن، سند و محتوا روایت‌ها بررسی شده است. نخست بر اساس واکاوی اسناد سعی شده تا اهمیت این بخش در نقل داده‌ها تبیین شود؛ زیرا افزون بر پی‌بردن به مصادر احتمالی نقل‌ها و تحلیل آن‌ها می‌تواند در کشف اصل یا نام کتاب‌های مفقودشده تفسیری^۶ یا بازسازی متون کهن تفسیری^۷ و رویکردهای روایی آن‌ها و نیز تصحیح اصل یک روایت بر اساس دیگر

۱. رجال النجاشی، ص ۳۳، ش ۷۱.

۲. فهرس الشیعة، مهدی خدامیان، کتاب‌شناسی شیعه، قم: ۱۳۸۹.

۳. همچنین لازم به ذکر است که مرحوم صدوق بخش فراوانی از این مجموعه را از طریق پدرش نیز نقل کرده است. این کار با دقت بالایی انجام شده است با این همه ممکن است به برخی موارد دست نیافته باشیم.

۴. لازم به ذکر است، گاه در یک روایت چند طریق وجود دارد که این نکته در شمارش تعداد روایت نقشی نداشته‌اند اما در بحث‌های سندی توجه شده است. بنا بر این تعداد اسناد بیشتر از تعداد روایات خواهد بود. همچنین سعی شده تا آن جا که

ممکن است از تکراری بودن متن روایت نیز خودداری شود.

۵. رعایت این نکته خطای پژوهش حاضر را نیز به حداقل ممکن کاهش می‌دهد.

۶. مانند کتب ابو الجوزاء، علی بن الحسان، الحسین بن علوان که از عناوین آن‌ها اطلاعی در اختیار نیست.

۷. مانند تفسیر الحسن بن العباس بن الحریش، با عنوان «کتاب انا انزلناه فی لیلۃ القدر».

روایات^۱ مؤثر باشد و سپس بر اساس دسته‌بندی موضوعی و نیز گونه‌های کاربردی روایات ابن الولید، روایات تفسیری ابن الولید تقسیم‌بندی شده است و در نتیجه منهج ایشان در حد این مجموعه روشن می‌گردد.

اسناد روایات تفسیری ابن الولید

اسناد روایت‌های ابن الولید به دو دسته تقسیم و سپس در باره آن‌ها تحقیق می‌شود.^۲ دسته نخست اسناد روایات تفسیری «تهذیب الاحکام» است و دسته دوم اسناد روایت‌هایی که دیگر کتاب‌ها از وی نقل کرده‌اند که به علت نوع مصادر حاوی این روایات با اسناد «تهذیب الاحکام» تفاوت دارند.^۳ البته میان واسطه‌های ابن الولید، در «تهذیب الاحکام» و نیز بخش دوم روایات - که از جمله مصادر آنها «کتاب من لا یحضره الفقیه» است - تفاوتی به چشم نمی‌خورد و همه اساتید ابن الولید، قمی هستند.

۱. روایات تفسیری ابن الولید در «تهذیب الاحکام»

جدول شماره یک، نمایانگر آماری روایات «تهذیب الاحکام» است. شیخ طوسی بر اساس مشیخه‌اش گاه این مجموعه روایات را از اساتید خود به طرق مختلف از ابن الولید و از وی تا صاحب کتاب نیز به طرق مختلف نقل کرده است. شیخ طوسی کتاب‌ها را نام نبرده است؛ اما کتاب‌های تفسیری مؤلفانی که در طریق به آنها، ابن الولید قرار داشته و شیخ روایات را از آنها - و احتمالاً از کتاب‌های تفسیری ایشان - نقل کرده،^۴ در این جدول بیان شده است. البته ممکن است که این مؤلفان نیز، روایات خود را از کتاب‌های پیشینیان گرفته باشند که در بررسی مصادر روایات به نکاتی در این باره اشاره می‌شود.

۱. نمونه این مورد و توضیح آن در پی می‌آید.

۲. شرح و تفصیل تمامی اسناد، مجالی واسع را می‌طلبد. بنا بر این در این جا توضیح اندکی در باره آن داده می‌شود تا ضمن آشنایی با کیفیت اسنادی نقل‌های ابن الولید، بیشتر به بحث‌های محتوایی بپردازیم.

۳. علت این تفکیک در بخش بررسی مصادر روایات ابن الولید بیان می‌شود.

۴. به استثنای «نوادر الحکمة» که کتابی جامع با موضوعات گوناگون بوده است.

جدول شماره یک

فراوانی نقل از کتب	نام صاحب کتاب	واسطه‌ها تا صاحب کتاب	اساتید ابن الولید
۱۵۵	الحسین بن سعید (کتاب تفسیر القرآن)	_____	الحسین بن الحسن بن ابان
		احمد بن محمد بن عیسی	محمد بن الحسن الصفار
۱۵	محمد بن الحسن الصفار (کتاب فضل القرآن)	_____	محمد بن الحسن الصفار
۲۰	الحسن بن محبوب (کتاب التفسیر)	احمد بن محمد و معاویه بن حکیم و الهیثم بن أبی مسروق	محمد بن الحسن الصفار
۳۸	موسی بن القاسم (له ثلاثون کتابا مثل کتب الحسین بن سعید)	الفضل بن غانم و احمد بن محمد	محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبد الله
۳	احمد بن محمد بن خالد برقی (کتاب فضل القرآن)	_____	سعد بن عبد الله و الحمیری ^۱
			سعد بن عبد الله
۱	یونس بن عبد الرحمن (کتاب تفسیر القرآن)	اسماعیل بن مرار و صالح بن السندی	سعد بن عبد الله و الحمیری و (علی بن) ابراهیم بن هاشم
۳	علی بن مهزیار (کتاب التفسیر)	احمد بن محمد بن عیسی عن (و) العباس ابن معروف	سعد بن عبد الله و الحمیری و احمد بن إدريس و محمد بن یحیی
۲۰	محمد بن احمد بن یحیی	_____	محمد بن یحیی و احمد بن إدريس
۲۵۵	جمع روایات		

۱. در مشیخه «الاستبصار»، «و الحمیری» آمده و در مشیخه «تهذیب الأحکام»، «و الحسین» آمده است. به نظر قول نخست صحیح است (معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۲۴، ص ۱۰۳).

۲. روایات تفسیری ابن الولید در دیگر مصادر

اما تفاوت دسته دوم با روایات شیخ طوسی، در نوع گزارش روایات، بر اساس نقل روایت است؛ زیرا روش آنان همانند روش شیخ طوسی در مشیخه‌اش نیست؛ از این رو، دشواری‌هایی را نسبت به روش شیخ برای مستندسازی به کتاب‌های پیشینیان در پی دارد. با این همه توضیحات در پی آمده می‌تواند تا حدودی راهگشا باشد.

جدول شماره دو، فراوانی روایات ابن الولید از اساتیدش را نشان می‌دهد که گاهی اشتراک‌هایی میان اساتیدش در نقل یک روایت به چشم می‌خورد. بیشترین روایات قرآنی ابن الولید از الصفار گزارش شده است و کمترین آنها نیز از الحسن بن متیل. این نسبت در کل روایات گزارش شده از این دو نیز حاکم است؛ در نتیجه به احتمال زیاد می‌توان ادعا کرد که هر چه تعداد روایات راوی‌ای بیشتر باشد، درصد حجم روایات قرآنی آن راوی نیز بیشتر است.

جدول شماره دو

اساتید ابن الولید	روایات غیر مشترک اساتید	روایات مشترک اساتید	جمع روایات با لحاظ تفکیک اسناد
الحسن بن متیل	۱	۱	۲
محمد بن الحسن الصفار	۱۱۷		۱۲۰
سعد بن عبدالله الاشعری	۲۸	۱	۴۰
		۹	
عبد الله بن جعفر الحمیری	۵	۷	۱۶
محمد بن یحیی العطار	۱۱		۱۹
احمد بن ادريس	۴		۱۱
الحسین بن الحسن بن ابان	۳۳	—	۳۳
جمع کل روایات بدون لحاظ تفکیک اسناد = ۲۱۹	۱۹۹	۲۰	۲۵۰

گفتنی است اساتید مشایخی که ابن الولید از آنها نقل می‌کند، همچون حسین بن سعید، احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن الحسن ابی الخطاب در فراوانی نقل مشترک هستند.

همچنین در این مجموعه بیشترین تکرار عبارت «بهذا الاسناد» مربوط به روایات حسین بن حسن بن ابان از حسین بن سعید، الصفار از احمد بن محمد بن خالد و همچنین محمد بن یحیی العطار از محمد بن اورمه به واسطه حسین بن حسن بن ابان است.

اساتید ابن الولید در روایات تفسیر

ابن الولید در نقل این مجموعه از هفت استاد بهره جسته است:

۱. محمد بن الحسن الصفار

در حدود نیمی از روایات این مجموعه از او نقل گردیده که به سبب دانش فراوان و شهرت علمی صفار، امری متوقع است. صفار، این گروه از روایات را از پانزده نفر از اساتیدش که همگی - جز البرقی - از ثقات هستند، نقل کرده که میان اساتید او احمد بن محمد بن عیسی، بیشترین سهم را دارد. پس از وی عباس بن معروف، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ابراهیم بن هاشم، محمد بن حسین ابی الخطاب و یعقوب بن یزید قرار دارند. همچنین صفار، از نه^۱ استاد دیگرش فقط بیست روایت را نقل می‌کند.

۲. سعد بن عبد الله

ابن الولید از وی چهل روایت نقل می‌کند. ویژگی نقل‌های او اشتراک با دیگران در نقل است. افزون بر این، تکرار واسطه‌ها در روایات او فراوان است؛ برای نمونه او در یکی از روایات مشترک با عبد الله بن جعفر الحمیری، از سه تن از مشایخ خود یعنی احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد البرقی و محمد بن حسین ابی الخطاب نقل می‌کند.^۲

۱. به ترتیب محمد بن عیسی بن عبید، شش روایت، ایوب بن نوح، چهار روایت، علی بن محمد القاسمی، سه روایت، الحسن بن موسی الخشاب، دو روایت، و ابو جوزاء، عبد الله بن محمد بن عیسی، علی بن حسان، عبدالله بن الصلت، هارون بن موسی، هر کدام یک روایت.

۲. الخصال، ص ۳۹۶.

۳. حسین بن حسن بن ابان

از او سی و سه روایات نقل شده و ابن الولید بیشترین روایت حسین بن سعید را از او نقل کرده است.^۱ بنا بر نقل ابن الولید در «الفهرست»، حسین بن حسن ابان کتب سی‌گانه حسین بن سعید را به اجازه او و زمانی که وی میهمان حسن بن ابان در قم بوده، دریافت نمود.^۲

۴. محمد بن یحیی العطار

ابن الولید از وی نوزده روایت نقل می‌کند که در نقل هفت روایت با احمد بن ادریس در نقل از محمد بن احمد بن یحیی - صاحب «نوادیر الحکمة» - مشترک هستند^۳ و چهار روایت را به واسطه حسین بن حسن بن ابان از محمد بن اورمه صاحب «تفسیر القرآن» نقل می‌کند.^۴

۵. عبد الله بن جعفر الحمیری

وی شانزده روایت را نقل می‌کند که بیشترین اشتراک او با سعد بن عبد الله است^۵ و نیز، میان نقل‌های وی یک توفیق وجود دارد.^۶

۱. یکی از کسانی که حسین بن سعید از او نقل کرده، فضالة بن ایوب است. نجاشی در ترجمه او می‌آورد: «قال لنا الحسين بن يزيد السوراني: كل شيء تراه الحسين بن سعيد عن فضالة فهو غلط إنما هو الحسين عن أخيه الحسن عن فضالة و كان يقول: إن الحسين بن سعيد لم يلق فضالة و إن أخاه الحسن تفرد بفضالة دون الحسين و رأيت الجماعة تروى بأسانيد مختلفة الطرق الحسين بن سعيد عن فضالة و الله أعلم» (رجال النجاشی، ص ۳۱۰، ش ۸۵۰). و در جای دیگر می‌آورد: «و كان الحسين بن يزيد السوراني يقول: الحسن شريك أخيه الحسين في جميع رجاله إلا في زرة بن محمد الحضرمي و فضالة بن أيوب فإن الحسين كان يروى عن أخيه عنهما» (رجال النجاشی، ص ۵۸). چنان که پیداست نجاشی خود نیز در پذیرفتن این سخن تردید داشته است خصوصاً آن که در همان جا طریقی خود را از ابن الولید از حسین بن الحسن بن ابان نقل می‌کند و به علاوه ابن الولید متعرض این مطلب نشده است. شیخ نیز در رجال خود در ترجمه فضاله می‌آورد: «روى عنه الحسين بن سعيد» (رجال الطوسی، ص ۴۳۶، ش ۶۲۳۷).

۲. قال ابن الوليد: و أخرجه إلینا الحسين بن الحسن بن أبان بخط الحسين بن سعيد و ذکر أنه كان ضيف أبيه (الفهرست، ص ۱۵۰).

۳. التوحيد، ص ۲۸۴؛ الخصال، ص ۴۰۹، ۴۰۲ و ۵۴۵؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۴۳۳.

۴. علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۶؛ التوحيد، ص ۲۸۲؛ الخصال، ص ۳۰۰.

۵. نمونه‌های آن در شماره دو گذشت.

۶. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳.

۶. احمد بن ادریس

او یازده روایت از محمد بن احمد بن یحیی نقل می‌کند که در پنج مورد با العطار، در نقل از محمد بن احمد بن یحیی مشترک هستند.^۱

۷. الحسن بن متیل

فقط دو روایت از او نقل شده که در یکی با الصفار مشترک است.^۲

مصادر روایات ابن الولید

شیخ طوسی این روایات را در «تهذیب الاحکام» از کتاب‌های شیعه نقل نموده است که برای یافتن و بازسازی مصادر پیشین امامیه اهمیت خاصی دارد؛ در حالی که شیخ صدوق در «کتاب من لا یحضره الفقیه» روایات را بر این اساس نقل نکرده و مشیخه این کتاب، سند روایی است نه طریق به کتاب؛ اما نمی‌توان به یقین اذعان نمود که روایات بخش دوم از کتاب‌های مؤلفان پیشین گرفته نشده باشد؛ برای نمونه، شیخ صدوق در مقدمه «کتاب من لا یحضره الفقیه» تأکید می‌کند که بیشتر روایات مورد اعتماد خود را از کتاب‌های معتبر گرفته و بر همین اساس، از نام بردن منابع خود در ابتدای روایت خودداری کرده و مشیخه را بر اساس روایت نگاشته است؛ از این رو پی‌بردن به این نکته که کدام روایت متعلق به کدام مصدر است، به نسبت روش شیخ طوسی دشوار می‌نماید. همچنین دانستن این که هر روایت به کدام یک از کتاب‌های مؤلف تعلق دارد نیز، محل گفت‌وگوست.

بازیابی متون کهن

وجود طریق به کتابی تفسیری یا وجود کتاب تفسیری برای اساتید نمی‌تواند در اثبات نقل از آن کتاب کافی باشد؛ اما امری لازم شمرده می‌شود که می‌توان بر اساس معیارهای مشخص بازسازی کتب کهن و به کمک قرائنی آن را اثبات نمود. برای مثال، گردآوری و کنار هم قراردادن همه روایات تفسیری یک مدرسه تفسیری، فراوانی نقل‌ها، نقل از تعداد مشخصی از راویان و نیز رعایت وحدت موضوع در روایات نقل‌شده از یک استاد یا در ذیل یک سوره و آیه

۱. نمونه‌های آن در شماره چهار گذشت.

۲. روایت مشترک: الاختصاص، ص ۵۴؛ روایت غیر مشترک: الأمالی، صدوق، ص ۶۱۴.

بودن دسته‌ای از روایات و استفاده از تعبیر واحد در اسناد مانند بهذا الاسناد، قرائتی برای نقل از مصدری واحد، یعنی کتابی نگاشته‌شده با موضوع قرآنی یا موضوع خاص دیگر هستند.

باید توجه داشت گاهی ابن الولید، روایات خود را از صاحب کتاب به طرق گوناگونی گرفته است که می‌تواند علت‌های بسیاری داشته باشد؛ زیرا گاهی طرق ابن الولید به کتاب فردی مانند حسین بن سعید، قوت یا ضعف داشته یا مختلف بوده است و به همین سبب هر بخش از مجموعه کتاب‌های او را از طریقی به دست آورده است یا امری عادی، و فقط برای تنوع‌بخشی به نقل بوده یا برای اعتباربخشی بیشتر به کتابی که ایرادهایی داشته^۱ که به چند نمونه از کاربردهای این قرائن در نقل از کتاب‌های متقدم اشاره می‌شود:

۱. نقل از مصادر عامی مورد اعتماد

از ۲۱۹ روایت گردآوری‌شده،^۲ صفار بیش از نیمی را به خود اختصاص داده است. وی آن‌ها را از پانزده نفر نقل کرده که احمد بن محمد بن عیسی میان شش نفر از اساتید صفار بیشترین نقل را دارد. این شش نفر غالباً چند روایت را از یکی از اساتیدشان نقل می‌کنند. صفار از نه استاد دیگرش فقط بیست روایت را نقل نموده است؛ اما در همین نقل اندک نیز می‌توان به روایاتی^۳ از حفص بن غیاث از امام صادق ع دست یافت^۴ که روایات او فقط از طریق کتابش نقل شده است؛

۲. وحدت موضوع و سند

ابن الولید از محمد بن یحیی العطار دو روایت با سندی واحد^۵ از دو مصدر با ملاحظه وحدت موضوع میان آن دو - در باره ارتباط لیلۃ القدر با امامان دوازده‌گانه - نقل می‌کند که متن

۱. و در پاره‌ای موارد شاگرد او، شیخ صدوق که بخش قابل توجهی از این مجموعه روایات را نقل کرده، ملاحظه نقل توسط فرد دیگری همانند پدرش را نیز داشته است. به عبارت دیگر شیخ صدوق این روایات را بر اساس طریقی مشترک میان ابن الولید و فرد دیگری همانند پدرش نقل کرده است، امری طبیعی که نشان از قوت اسناد دارد.

۲. پیش‌گفته در بخش روایات تفسیری ابن الولید در سایر مصادر.

۳. *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۴۴۲؛ *الأمالی*، مفید، ص ۲۷۵.

۴. همان، ص ۱۳۶، ش ۳۴۶. در نگاشته‌ای از نگارنده، در باره مجموعه روایات حفص بن غیاث از امام صادق ع، اطلاعات بیشتر آمده است.

۵. با اغماض از تصحیف رخ داده در یک سند.

سندشان چنین است:

- حدَّثنا محمد بن یحیی العطار عن سهل بن زیاد و احمد بن محمد بن عیسی قال حسن بن العباس بن الحریش عن ابی جعفر الثانی عن ابيه عن أبائه (علیهم السلام) انَّ امیر المؤمنین (علیه السلام) قال: «سمعت رسول الله يقول لاصحابه: آمنوا بليلة القدر أنها تكون لعلی بن أبي طالب و لولده الأحد عشر من بعدی».^۱

- حدَّثنا محمد بن یحیی العطار عن سهل بن زیاد الآدمی و احمد بن محمد بن عیسی قال حسن بن العباس بن الحریش عن ابی جعفر بن علی عن أبائه (علیهم السلام) انَّ امیر المؤمنین (علیه السلام) قال لعبد الله بن عباس: «إنَّ ليلة القدر فی كلِّ سنة و إنَّه ينزل فی تلك اللیلة أمر السنه و لذلك الأمر و لاه بعد رسول الله [صلی الله علیه و آله]». فقال ابن عباس: «من هم؟» فقال: «أنا و أحد عشر من صلیبی أئمة محدثون».^۲

در این دو سند، افزون بر العطار که کتابهای بسیاری دارد و ما از آن بی اطلاعیم، احمد بن محمد بن عیسی و نیز حسن بن العباس، به ترتیب صاحب کتابهای تفسیری «تفسیر القرآن» و «إنا أنزلناه فی لیله»^۳ هستند و به گمان قوی ابن الولید این دو روایت را از العطار، در یک طریق از کتاب احمد بن محمد از کتاب حسن بن العباس و به طریقی دیگر از سهل بن زیاد از کتاب حسن بن العباس گرفته است. ثقة الاسلام کلینی در دو باب «فی شأن إنا أنزلناه فی لیله» و «ما جاء فی الاثنی عشر»^۴ پس از نقل سندی مفصل تر برای روایت دوم، روایت اول و روایت دیگری را با تعبیر بهذا الاسناد می آورد که در واقع سه طریق به کتاب حسن بن العباس است. سند کلینی چنین است:

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن محمد (بن عیسی)،

و محمد بن أبی عبد الله

و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیادٍ جميعاً عن حسن بن العباس بن الحریش عن أبی

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. کفایة الأثر، ص ۲۲۱.

۳. رجال النجاشی، ص ۸۱ ش ۱۹۸ و ص ۶۰، ش ۱۳۸.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱، باب فی شأن إنا أنزلناه فی لیلة القدر، و ج ۱، ص ۵۳۱، باب ما جاء فی الاثنی عشر.

جعفر الثانی [علیه السلام] أن أمير المؤمنين [عليه السلام] قال: «...»^۱.

۳. وحدت موضوع و تحویل سند

در نمونه دیگر، ابن الولید مجموعاً ۳۳ روایت را به واسطه حسین بن حسن بن ابان از حسین بن سعید نقل می‌کند که گاهی به خوبی وحدت موضوع در آنها مشاهده می‌شود؛ مثلاً در موضوع عرفه و معنای واژگان آیه ﴿وشاهد و مشهود﴾، سه روایت با یک مضمون نقل شده که به احتمال زیاد از کتاب «الحج» یا «تفسیر القرآن» او گرفته شده است. همچنین پس از آیه ﴿الزانية و الزانی...﴾ چهار روایات نقل کرده که به احتمال از کتاب «الطلاق» حسین بن سعید یا از «تفسیر القرآن» او به دست آورده است. افزون بر وحدت موضوع، استفاده از تعبیر بهذا الاسناد نیز می‌تواند قرینه‌ای برای دریافت روایت از مصدری واحد باشد.

با بررسی نمونه‌های گوناگونی از این روایات و نیز با توجه به روایات تفسیری، به یقین می‌توان چنین ادعا کرد که ابن الولید بخش‌هایی از این روایات را از کتاب‌های اساتید یا مشایخ اساتیدی دریافت کرده است که آن کتاب‌ها مشتمل بر تفسیر یا حاوی آن بوده‌اند، بخصوص آن که ابن الولید در بیشتر موارد به این کتب طریق دارد و معمولاً نجاشی و شیخ در «الفهرست» این طرق را نقل کرده‌اند.

صاحبان آثار تفسیر^۱ پیش از ابن الولید

صاحبان آثار تفسیری، سه گروه هستند (جدول شماره سه). طبقه نخست اساتید یا همان کسانی که ابن الولید از آنها بی‌واسطه نقل کرده است. طبقه دوم کسانی هستند که اساتید ابن الولید از آنها نقل کرده‌اند و طبقه سوم کسانی که ابن الولید به واسطه دو گروه پیشین از آنها تا معصوم نقل نموده است. همان گونه که بررسی مجموعه روایات امامیه در دوره‌های گوناگون حیات امامان، نشان‌دهنده بیشترین حجم روایی در دوره صادقین است، در نتیجه به تناسب،

۱. همان جا. البته کلینی نقل‌های فراوانی از «کتاب الحریش» می‌آورد. مورد ذکر شده برای نشان دادن کاربرد قرائن است.

حجم روایات قرآنی نیز همین حالت را دارد؛ یعنی از آن جایی که بیشترین حجم روایت در مجموع مربوط به امام صادق علیه السلام است، در مجموعه گردآوری شده نیز، بیشترین روایت مربوط به ایشان است و بر این اساس می‌توان قاعده‌ای را به دست آورد.

همچنین برخی اساتید ابن الولید، کتاب‌هایی با موضوع قرآنی دارند (جدول شماره سه)؛ اما معنای این سخن، نفی کتابی با محتوا یا موضوع قرآنی برای دیگر اساتید وی نیست؛ زیرا گاهی فهرست‌نگاران فقط بخشی از تألیف‌های دانشمندان را نام برده‌اند؛ از این رو از دیگر کتاب‌هایشان یا عناوین آن‌ها ناآگاهیم؛ برای نمونه نجاشی از مجموعه کتاب‌های محمد بن یحیی العطار فقط دو کتاب «مقتل الحسین» و «نوادر» را نام می‌برد^۱ و به همین سبب از نگاشته او با موضوع قرآنی - جز محتوای نوادر - اطلاعی در دست نیست و همچنین است کتاب ابن الجوزاء.^۲

افزون بر این، گاه در طریق سندی اساتید اساتید ابن الولید و سلسله پیش از آن تا امام معصوم، آثاری با موضوع یا محتوای قرآنی یافت می‌شود. ابن الولید بخشی از روایات قرآنی محمد بن اورمه - صاحب «تفسیر القرآن» - را به واسطه حسین بن حسن بن ابان نقل نموده است. همچنین بیشترین روایات قرآنی خود را از حسین بن سعید به واسطه حسین بن حسن بن ابان نقل کرده. ابن الولید از همین طریق، همه کتاب‌های حسین بن سعید را نقل کرده که «تفسیر القرآن»^۳ یکی از آن‌هاست.^۴

جدول شماره سه در بر دارنده آثار تفسیری کسانی است که ابن الولید از آن‌ها روایات قرآنی نقل کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و امامانی که اساتید ابن الولید از آنها نقل می‌کنند نیز به تفکیک نشان داده شده‌اند.

۱. رجال النجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۶.

۲. همان، ص ۴۲۱، ش ۱۱۲۹.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۲۴، ش ۶۱۰۹ (الحسین بن الحسن بن ابان: روی عن الحسین بن سعید کتبه کلها روی عنه ابن الولید).

۴. رجال النجاشی، ص ۵۷، ش ۱۳۷.

جدول شماره سه

محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (كتاب تفسير القرآن): وفات ٣٤٣ ق			
طبعة نخستن: قرن سوم	طبعة دوم: نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم	طبعة سوم: نیمه اول قرن دوم و قبل از آن تا معصومین	صدر روایت
محمد بن الحسن الصفار (م ٢٩٠) كتاب فضل القرآن	احمد بن محمد بن عيسى (كتاب تفسير القرآن، كتاب الناسخ و المنسوخ) احمد بن محمد بن خالد (كتاب فضل القرآن) عبدالله بن الصلت (يعرف له كتاب التفسير) محمد بن عيسى بن عبيد (تفسير القرآن)	الحسين بن سعيد (كتاب تفسير القرآن) الحسن بن علي الفضال (كتاب التفسير) علي بن اسباط (الناسخ و المنسوخ) محمد بن خالد (كتاب التفسير) علي بن مهزيار (كتاب التفسير)	النبی، امير المؤمنين، الباقر، الصادق، الكاظم، الرضا <small>عليه السلام</small>
الحسين بن الحسن بن ابان (راوی کتب الحسين بن سعيد)	الحسين بن سعيد (كتاب تفسير القرآن)	تألیفات گسترده او حاکی از استفاده از کتب پیشینیان مانند فضالة بن ایوب است.	امير المؤمنين، الباقر، الصادق، الكاظم، الرضا <small>عليه السلام</small>
سعد بن عبد الله الاشعري (كتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محكمه و متشابهه)	احمد بن محمد بن عيسى (كتاب تفسير القرآن، كتاب الناسخ و المنسوخ) محمد بن عيسى بن عبيد (تفسير القرآن) احمد بن محمد بن خالد (كتاب فضل القرآن)	الحسن بن محبوب (كتاب التفسير) علي بن ابي حمزة (كتاب التفسير و أكثره عن ابي بصير) محمد بن خالد (كتاب التفسير) هشام بن سالم (كتاب التفسير)	السجاد، الباقر، الصادق، الرضا <small>عليه السلام</small>
محمد بن يحيى العطار (منها النوادر)	احمد بن محمد بن عيسى (كتاب تفسير القرآن) محمد بن احمد بن يحيى (نوادير الحكمة)	محمد بن اورمه (كتاب تفسير القرآن) الحسن بن العباس الحريش (كتاب إنا أنزلناه في ليلة القدر)	امير المؤمنين، الباقر، الصادق، الكاظم، الرضا، الجواد <small>عليه السلام</small>
عبد الله بن جعفر الحميري (منها، قرب الاسناد الى الرضا، قرب الاسناد الى صاحب الامر)	احمد بن محمد بن خالد (كتاب فضل القرآن) محمد بن عيسى بن عبيد (تفسير القرآن)	الحسن بن محبوب (كتاب التفسير)	الباقر، الصادق، الرضا، صاحب <small>عليه السلام</small>
احمد بن ادريس (نوادير)	محمد بن احمد بن يحيى (نوادير الحكمة)	علي بن اسباط (الناسخ و المنسوخ)	الباقر، الصادق، الكاظم <small>عليه السلام</small>
الحسن بن متيل (نوادير)	احمد بن محمد بن خالد (كتاب فضل القرآن)	الحسن بن علي الفضال (كتاب التفسير)	الصادق <small>عليه السلام</small>

از مقایسه جدول‌های دو و سه چنین بر می‌آید که بر اساس فراوانی روایات، تعداد فراوانی امامان در نقل‌ها نیز تغییر می‌نماید؛ در نتیجه، صفار نسبت به حسن بن متیل از تعداد بیشتری از معصومان روایت نقل می‌کند. از سوی دیگر، در این مجموعه، فراوانی نقل‌ها به ترتیب از آن امام صادق علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امیر مؤمنان علیه السلام، امام رضا علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت صاحب الامر علیه السلام است. این موضوع در باره روایات هریک از این اساتید هفت‌گانه ابن الولید نیز با همین روال صادق است.

گونه‌شناسی روایات تفسیر ابن الولید

پیش‌تر گفتیم ابن الولید در حدیث‌پژوهی و علوم رجال و کتاب‌شناسی بسیار دقیق بود. بررسی دیدگاه‌های او در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی، مجالی دیگر می‌طلبد؛ اما نمی‌توان از اثرگذاری معیارهای او در نقل و گزینش روایات چشم پوشید؛ از این رو دسته‌بندی و دقت در مجموعه روایات این نوشتار، که تنها روایات قرآنی بر جا مانده از او هستند، برای پی‌بردن به بخشی از دیدگاه‌های وی اهمیت دارد. مطالعات نشان می‌دهد که می‌توان روایات منقول از ایشان را به لحاظ موضوعی در سه دسته و به لحاظ کاربردی در پنج شاخه ارزیابی کرد:

الف - دسته‌بندی موضوعی

مجموعه روایات قرآنی ابن الولید را می‌توان به سه دسته فقهی، کلامی و اخلاقی تقسیم کرد. البته در پاره‌ای موارد هم‌پوشانی‌هایی دارند:

۱. روایات فقهی

بیشترین حجم روایات وی، روایت فقهی و آیات الاحکام است که در ابواب و موضوع‌های گوناگونی مانند نماز، روزه، زکات، مسائل حج و حدود، قصاص و دیات را در بر می‌گیرد و بیشتر این روایات در «تهذیب الاحکام» وجود دارد. برای نمونه در احکام حج آمده است: «به ابو عبد الله صادق علیه السلام گفتم: اگر قاتلی در خارج از حرم امن الهی مرتکب قتل شود و سپس به داخل حرم پناه ببرد، چه باید کرد؟ ابو عبد الله گفت: در حرم خدا او را نمی‌کشند؛ ولی غذا و آب به او نمی‌دهند و نمی‌فروشند، جا و مکان در اختیار او نمی‌گذارند تا از حرم خدا خارج شود و آن گاه حد خدا را بر او جاری می‌کنند. گفتم: اگر کسی در حرم خدا مرتکب قتل یا سرقت شود، نظر

شما چیست؟ ابو عبد الله گفت: در همان حرم خدا حد خدا را بر او جاری می‌کنند؛ زیرا او خود برای حرم خدا حرمتی قائل نشده است. خداوند تعالی می‌گوید: هر کس بر شما تجاوزی روا دارد، شما نیز به همان مقیاس به تجاوز او پاسخ بدهید. این آیه در باره حرم خدا نازل شده است. ابو عبد الله این قسمت آیه را نیز تلاوت کرد: تجاوز در حرم خدا جز بر ستمگران و سیه‌کاران روا نیست»^۱.

۲. روایات کلامی

گروه دیگری از این روایات، در باره اعتقادات با محوریت معارف توحیدی است؛ مثلاً وی در باره حدود معرفت الهی به نقل روایت اقوام متعمق یا به نقل روایتی از ابن ماهویه پرداخته است: «کتبت إلى الطیب یعنی أبا الحسن موسی عليه السلام: ما الذی لا تجزئ معرفة الخالق بدونہ؟ فکتب: لیس کمثله شیء و لم یزل سمیعاً و علیماً و بصیراً، و هو الفعال لما یرید»^۲.

افزون بر این روایت، او روایات دیگری را نیز نقل می‌کند که جمع میان آنها حاکی از رویکردی میانه و احتیاطی در توحید است؛ مانند این روایت: «یاکم و التّفکر فی الله ... ان الله لا تدرکه الابصار و لا یوصف بمقدار»^۳.

همچنین ابن الولید روایاتی در باره اصطلاحات توحیدی و معارف الهی قرآن، مانند واحد، ید الله، عرش، ساق، فطرت، کرسی، عالم ذر، لیلۃ القدر، میثاق، شرک و کفر، مراتب یقین و ایمان، سعادت و شقاوت نقل نموده که در باره آنان بسیار مناقشه شده است؛ مثلاً در باره میثاق روایتی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند: «أخذ الله - عزّ و جلّ - میثاق المؤمن علی أن لا یقبل قوله، و لا یصدق حدیثه، و لا ینتصف من عدوه، و لا یشفی غیظه إلا بفضیحه نفسه لان کل مؤمن ملجم»^۴.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۶۳، باب من الزیادات فی فقه الحج؛ ج ۵، ص ۳۸. (ترجمه از: گزیده کافی، محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۴).

۲. ظاهر بن حاتم می‌گوید: «به طیب (یعنی امام موسی کاظم) نامه‌ای نوشتم که آن چه چیزی است که بدون آن شناخت خداوند کفایت نمی‌کند؟ آن حضرت در جواب نوشت: چیزی مانند خداوند نیست و او همواره شنوا، آگاه و بینا بوده است و او هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد (همان، ص ۲۸۴).

۳. از تفکر در ذات خدا بهره‌بیزید که جز گمراهی و حیرت چیزی را اضافه نمی‌کند. به درستی که خدا را نه چشم‌ها می‌توانند بینند و نه به مقدار وصف می‌شود (الأمالی، صدوق، ص ۴۱۷).

۴. الخصال، ص ۲۲۹.

همچنین روایاتی در باره نبوت عامه انبیای الهی، مانند حضرت آدم و انبیای اولو العزم و نبوت پیامبر اسلام از وی نقل شده است؛ برای نمونه در باره امی بودن پیامبر اسلام دو روایت از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که ایشان سبب نامیده شدن پیامبر به «نبی امی» را مکی بودن وی بیان، و بر دانستن کتابت و قرائت پیامبر تأکید کرده‌اند.^۱ در باره امامت نیز، چند روایت از ابن الولید نقل شده است که میان آن‌ها روایاتی با مضمون امامت اثنی عشری وجود دارد،^۲ افزون بر این که وی روش خاصی را برای بهره‌گیری از آیات امامت به کار برده است؛ مثلاً در روایت مربوط به آیه تطهیر نقل کرده است: «الرجس هو الشک»^۳ یا پس از آیه هفت سوره رعد، این روایت را آورده است: «کل امام هادٍ لکل قوم فی زمانهم».^۴ به نظر می‌رسد، سبب چنین استفاده‌ای از آیات امامت، غلو و رایج بودن آن باشد.

۳. روایات اخلاقی و ادعیه

موضوع گروه دیگر روایات ابن الولید، اخلاق و ادعیه است؛ مانند تلاوت قرآن، مستضعفان، رهبانیت، احسان، قناعت، اکل، عدل، عمل صالح، سعادت و شقاوت و استغفار و توبه هستند؛ برای نمونه در تفسیر آیه ۱۸۲ سوره اعراف، این روایت را نقل می‌کند: «إذا أراد الله تعالى بعبدٍ خيراً فأذنّب ذنباً تبعه بنقمةٍ و يذكره الاستغفار، و إذا أراد الله تعالى بعبدٍ شراً فأذنّب ذنباً تبعه بنعمة لينسيه الاستغفار، و يتمادى به وهو قول الله تعالى "سنستدرجهم من حيث لا يعلمون" بالنعمة عند المعاصي».^۵

ب - دسته‌بندی کاربردی

افزون بر دسته‌بندی سه‌گانه موضوعی، می‌توان روایات قرآنی ابن الولید را بر اساس کاربرد

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. مانند روایت: کمال الدین و اتمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۴.

۳. معانی الأخبار، ص ۱۳۸.

۴. کمال الدین و اتمام النعمة، ج ۲، ص ۶۶۷.

۵. هر گاه خداوند متعال برای بنده‌ای خیر بخواهد، در صورتی که آن بنده مرتکب گناهی شود، به دنبال آن او را گرفتار نعمت و عذابی می‌کند تا با آن متوجه طلب آموزش و استغفار گردد و زمانی که برای بنده‌ای بدی را بخواهد، به دنبال گناهش به او نعمتی می‌دهد تا استغفار را فراموش کند و پیوسته در گناه بماند. و این همان معنای کلام خداست که فرمود: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ به زودی آن‌ها را به عذاب و هلاکت می‌افکنیم از جایی که نمی‌دانند. (علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۶۱).

کلام معصوم برای فهم آیات نیز دسته‌بندی کرد که در واقع میزان و قلمرو فهم آیات، پایه این دسته‌بندی است. برای این دسته‌بندی، پنج گونه روایی را می‌توان در نظر گرفت^۱ که توجه و دقت در حدود آن بسیار پر اهمیت است. این دسته‌بندی عبارت است از: روایات سوره‌شناخت، روایات معناشناخت، روایات تفسیری - تنزیلی^۲، روایات بیان تأویل و بطن و روایات جری و تطبیق^۳.

۱. روایات سوره‌شناخت

این گروه شامل روایاتی با مضمون فضائل قرائت سوره‌ها یا بخشی از آیات یا قرائتشان در اماکن و زمان‌های گوناگون است و روایات این مجموعه شش عدد است؛ برای نمونه ابن الولید از امام صادق چنین نقل می‌کند: «من قرأ البقره و آل عمران جاء يوم القيامة تظلاله على رأسه مثل الغمامتين أو مثل الغيابتين»^۴ یا دو روایت دیگر که شیخ طوسی آن را به نقل از کتاب علی بن مهزیار و از طریق ابن الولید آورده است^۵، در حالی که در کتب شیخ صدوق اثری از آن یافت نمی‌شود و کلینی این دو را به واسطه حسین بن محمد از عبد الله بن عامر نقل می‌کند:

- علی بن مهزیار عن محمد بن يحيى الخزاز عن حماد بن عثمان قال: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: يستحب أن تقرأ في دبر الغداة يوم الجمعة الرحمن ثم تقول كلما قلت ﴿فبأى آلاء ربكم تكذبان﴾ قلت لا بشيء من الآئتك رب أكذب»^۶.

- عنه عن أيوب بن نوح عن محمد بن أبي حمزة قال: «قال أبو عبد الله عليه السلام: من قرأ سورة

۱. در نگارش این بخش، از کتاب «مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن» (دکتر علی راد، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۹۰)، ص ۳۲۴ استفاده شده است.

۲. همچنین کاربرد واژه تنزیل در سده‌های نخستین به معنای تفسیر بوده است که بعدها مفسران، واژه تفسیر را به جای آن به کار برده‌اند (همان جا).

۳. همان جا. مؤلف در این کتاب سه مورد دوم را بیان نموده‌اند. دو مورد نخست نیز از ایشان است.

۴. هر کس سوره بقره و آل عمران را بخواند، روز قیامت این دو سوره مانند دو قطعه ابر، یا دو عبا و یا دو سایبان، بر سر او سایه می‌افکنند (توابع الأعمال، ص ۱۰۴). همچنین در باره اختلاف الفاظ این روایت، ر. ک. وسائل الشیعه، ج ۶ ص ۲۵۰.

۵. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۸.

۶. شنیدم ابو عبد الله صادق عليه السلام می‌گفت: «مستحب است که روز جمعه بعد از نماز صبح، سوره الرحمن را بخوانی و هر گاه به آیه ﴿فَبِأَى آلاءِ رَبِّكُمُ تُكَذِّبُونَ﴾ برسی، بگویی: پروردگارا! به هیچ نعمتی از نعمت‌هایت تکذیب روا نمی‌دارم» (گزیده

کافی، ج ۲، ص ۳۴۳).

الكهف فی كل ليلة جمعة كانت كفارة له لما بين الجمعة إلى الجمعة»^۱.
 روایاتی از قبیل فضیلت آیه الکرسی، سوره واقعه و سجده و سوره لقمان نیز از این مواردند.^۲
 همچنین می‌توان به روایتی اشاره نمود که صفار (صاحب کتاب «فضائل القرآن») آن را در
 فضیلت قرائت قرآن و ختم قرآن در مکه و در فاصله میان دو جمعه، نقل نموده است.^۳

۲. روایات معناشناخت

در این روایات، نکته‌های ادبی و واژه‌شناسی بیان شده است. البته این روایات بسیار اندک
 اند و شاید بتوان تنها نمونه آن را روایتی دانست که برای جلوگیری از اشتباه نقل شده است.
 عمرو بن جمیع گوید: «امام باقر (علیه السلام) از پدرش از اجدادش روایت می‌کند که پیامبر خدا (صلی الله
 فرمود: "قرآن را به عربیتش بیاموزید و از به کار بردن نبر (یعنی همزه) در آن پرهیزید". و امام
 صادق (علیه السلام) فرمود: "همزه در قرآن بسیار است، مگر همزه اصلی؛ مانند قول خدای عزیز و جلیل:
 ﴿أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، و همچنین: ﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا
 فَادَّارَأْتُمْ﴾».^۴

۳. روایات تنزیلی - تفسیری

این گونه روایی، سطح ظاهری آیات و فهم آن را تبیین می‌کند. تقریباً همه روایات فقهی و
 تعداد فراوانی از روایات غیر فقهی، در این گروه جای می‌گیرند. این روایات را می‌توان به دو
 گروه تقسیم کرد؛ نخست روایاتی که واژه یا واژگانی را توضیح می‌دهند که با فهم متن و
 معنای ظاهری آیه پیوند کلیدی دارند. دوم روایاتی که هنگام استنباط به آنها استناد می‌شود، بی
 آن که معنایی فراتر از معنای ظاهری داشته باشند که این گروه بیش از سه‌چهارم مجموع
 روایات فقهی و غیر فقهی را در بر می‌گیرد.
 برخی نمونه‌های آن در جدول زیر می‌آید:

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۹.

۲. ثواب الأعمال، ص ۲۵۲.

۳. همان، ص ۱۰۱.

۴. معانی الأخبار، ص ۳۴۴. ترجمه از: معانی الأخبار، ترجمه عبد العلی محمدی شاهرودی، ج ۲، ص ۳۰۷.

عبارات روايى	آيات
تسيح فاطمه ^١	فاذكرونى اذكركم
يعنى اذا اعتدى فى الوصية اذا زاد على الثلث ^٢	من خاف من موص جنفاً او اثمأ
شهر رمضان ثلاثون يوماً ^٣	لتكملوا العدة
العمرة واجبة بمنزلة الحج من استطاع ^٤	و اتموا الحج و عمره لله
روح الله يتكلم اذا اختلفوا فى شىء ^٥	فيه سكينه من ربكم
اصبروا على المصائب و صابروهم على التقية و رابطوا على من تقتدون ^٦	اصبروا و صابروا و رابطوا
من اكل مال اليتيم سلب الله على من يظلمه و على عقبيه ^٧	و ليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافاً
جزائه جهنم ان جازاه ^٨	من يقتل مومنا متمداً فجزائه جهنم
هو الذى لا يستطيع الكفر فيكفر و لا يهتدى سبيل الايمان فيؤمن... ^٩	أنا المستضعفين
انما يعنى بذلك وجوبها على المومنين ^{١٠}	كتاباً موقوتاً
التصفيير و التصفيق ^{١١}	ما كان صلاتهم عند البيت الا مكاءً و تصديه
يوم النحر و الاصغر العمرة ^{١٢}	الحج الاكبر
ايام العشر ^{١٣}	ايام معلومات

١. معانى الأخبار، ص ٤٠٢.

٢. علل الشرائع، ج ٢، ص ٥٦٧.

٣. الخصال، ص ٥٣١.

٤. علل الشرائع، ج ٢، ص ٤٠٨.

٥. معانى الأخبار، ص ٢٨٥.

٦. همان، ص ٣٦٩.

٧. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ٢٣٤.

٨. معانى الأخبار، ص ٣٨٠.

٩. همان، ص ٢٠٠.

١٠. علل الشرائع، ج ٢، ص ٦٠٥.

١١. معانى الأخبار، ص ٢٩٧.

١٢. همان، ص ٢٩٥.

١٣. همان، ص ٢٩٧.

ایام معلومات	هی ایام التشریق ^١
ثم لیقضوا تفتنهم	قص الشارب و الاضفار ^٢
ثم لیقضوا تفتنهم	حفوف الرجل من الطیب ^٣
التبعین غیر اولی الربہ من الرجال	هو الابله المولی ^٤
و الطیر صافات کل ...	من الدیکه ^٥
و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا	الائمة امامان، لا بامر الناس ^٦
و جعلناهم ائمة یهدون الی النار	یقدمون امرهم قبل امر الله ... ^٧
فطرت الله	التوحید، فطرتهم علی التوحید ^٨
لیذهب عنکم الرجس	الرجس هو الشک ^٩
الا لیعبدون	خلقهم للعبادة ^{١٠}
ما کذب الفواد ما رای	لم یره بالبصر و لکن رآه بالفواد ^{١١}
رهبانیه	سکوت ^{١٢}
النبی الامی	لانه نسب الی مکة ... فام القرى مکة ^{١٣}
یدعون الی السجود و هم سالمون	و هم مستطیعون ^{١٤}
رب المشارق و المغرب	له ثلاثمائة و ستون مشرقاً و ثلاثمائة و ستون مغرباً ^{١٥}

١. همان جا.

٢. همان، ص ٣٣٨.

٣. همان جا.

٤. همان، ص ١٦٢.

٥. التوحید، ص ٢٨٢.

٦. الاختصاص، ص ٢١.

٧. همان جا.

٨. التوحید، ص ٣٢٨.

٩. معانی الأخیار، ص ١٣٨.

١٠. علل الشرائع، ج ١، ص ١٤.

١١. التوحید، ص ١١٦.

١٢. النخصال، ص ١٣٧.

١٣. علل الشرائع، ج ١، ص ١٢٥.

١٤. التوحید، ص ١٥٥.

ان منّا امام مستتر ^۲	نقر فی الناقر
ان السریرة اذا صلحت قویت العلانیة ^۳	الانسان علی نفسه بصیرة
علمه الذی یاخذه عنم یاخذه ^۴	فلینظر الانسان الی طعامه
یوم الجمعة و یوم عرفه (چهار روایت) ^۵	و شاهد و مشهود
ذَهَابُ الحُمْرَةِ ^۶	اول وقت العشاء الآخرة
نصف اللیل ^۷	و آخر وقتها إلی غسق اللیل
یعنی بذلک رکعتی طواف الفریضة ^۸	و اتّخذوا من مقام إبراهیم مصلی
الشّیخ الکبیر و الّذی یاخذه العطاش ^۹	الذین یطیقونه
یعنی الغشیان فی شهر رمضان بالنّهار ^{۱۰}	لا تباشروهن

۴. روایات بیان تأویل و بطن

در برابر حالات تنزیلی، گونه روایی دیگری عهدہ‌دار فهم معنایی عمیق‌تر از ظاهر یا همان بطن متن است که ارتباط تنگاتنگی با معنای ظاهری دارد. این گروه نسبت به گروه پیش تعداد کمتری را شامل می‌شوند:

۱. معانی/الأخبار، ص ۲۲۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. الأملی، مفید، ص ۲۱۴.

۴. الاختصاص، ص ۴.

۵. معانی/الأخبار، ص ۲۹۹.

۶. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۰.

۷. همان جا.

۸. همان، ج ۵، ص ۱۳۷.

۹. همان، ج ۴، ص ۲۳۸.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۸۳.

عبارت روایی	آیات
ان القرآن نزل علی سبعة احرف و ادنی ما للامام ان یفتی علی سبعة وجوه ثم قال ... ^۱	هذا عطائنا فامنن او امسك بغير حساب
هم المسلمون لآل محمد ... ^۲	فیشر عبادی الذین یستمعون...
ان اسماعیل الذی قال الله فی الكتاب ... لم یکن اسماعیل بن ابراهیم ^۳	و اذکر فی الكتاب اسماعیل
ذلک قائم آل محمد ^۴	فقد جعلنا لولیه سلطاناً

۵. روایات جری و تطبیق

مهم‌ترین ویژگی این روایات، ایجاد رابطه میان واژگان آیات با فهم آن با استفاده از نشان‌دادن نمونه‌ها و مصادیق خارجی است. هر چند در حالت کلی، طبع ذاتی این گونه روایی، شمول روایات صحیح، محتمل و باطل است؛ اما مهم‌ترین ویژگی مجموعه گردآوری شده، دقت مدرسه قم در گزینش قسم معتبر آن است.

عبارت روایی	آیات
هذه نزلت فی القائم ^۵	ان اصبح مائکم غوراً فمن یتیکم بماء معین
أمنوا بلیلة القدر انھا تكون لعلی بن ابی طالب و و ولده الاحد عشر من بعده (دو روایت) ^۶	لیلة القدر
انھا فی الحسین تنتقل من ولد الی ولد ... ^۷	کلمة باقیة فی عقبه

۱. الخصال، ص ۳۵۸.

۲. الاختصاص، ص ۵.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۸.

۴. کامل الزیارات، ص ۱۳۵.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۶.

۶. همان، ص ۲۸۱؛ کفایة الأثر، ص ۲۲۱.

۷. همان، ج ۲، ص ۴۱۵.

نتایج

۱. برای دستیابی به فهم قرآن، بررسی روایات تفسیری جایگاهی ویژه دارد؛ از این رو دانستن دیدگاه‌های عالمان مفسر در باره این احادیث پر اهمیت است.
 ۲. این نوشتار در پی بررسی روایت ابن الولید، از اساتید پرکوشش حوزه قم، است که اسنادشناسی و محتواسنجی آماری روایات قرآنی وی برای شناساندن و مقایسه مجموعه روایت‌های قرآنی حوزه تفسیری قم، بسیار سودمند است.
 ۳. با اسنادشناسی نتیجه می‌گیریم ابن الولید حجم قابل‌توجهی از روایاتش را از کسانی گرفته است که تألیفاتی تفسیری دارند و با کمک قرائن دیگر می‌توان تا حد بسیاری این کتاب‌های تفسیری یا کتب دربردارنده این‌گونه روایات را شناسایی یا بازسازی کرد.
 ۴. موضوع بیشتر روایات قرآنی ابن الولید فقه است که شیخ طوسی بیشتر آن‌ها را در «تهذیب الاحکام» از کتاب‌های اصحاب به واسطه ابن الولید نقل کرده است و پس از فقه، اعتقادات و اخلاق دو موضوع دیگر روایات او هستند.
 ۵. در دسته‌بندی کاربردی روایات وی، روایات تفسیری یا تنزیلی بیشترین تعداد را دارند و کمترین تعداد مربوط به روایات معناشناختی است.
- این الگو گامی نخستین در راستای تحلیل دیدگاه تفسیری مدارس حدیثی است که عرضه نمونه‌های تطبیقی دیگر می‌تواند آن را تقویت کند.

کتابنامه

١. الاستبصار، شیخ طوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٣٦٣ ش.
٢. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، تصحیح: محمد باقر بهبودی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ ق.
٣. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم: انتشارات اسلامی، ١٤٠٢ ق.
٤. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٥. التوحید، شیخ صدوق، قم: انتشارات اسلامی، ١٣٩٨ ق.
٦. جامع الرواة، محمد علی الأردبیلی، [بی جا]: مکتبه المحدثی، [بی تا].
٧. جواهر الکلام، محمد بن حسن جواهری، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ١٣٦٥ ش.
٨. الحدائق الناضرة، بحرانی، تحقیق: ایروانی، قم: انتشارات اسلامی، [بی تا].
٩. خلاصة الأقوال، حسن بن یوسف الحلّی، [بی جا]: مؤسسه نشر الفقاهة، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
١٠. الرجال، ابن داوود حلّی، نجف: مطبعة الحیدریه، ١٣٩٢ ق.
١١. الرجال، احمد بن الحسين الغضائری، قم: دار الحديث، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
١٢. الرجال، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات اسلامی، ١٤٠٧ ق.
١٣. شعب المقال فی درجات الرجال، میرزا ابو القاسم نراقی، تحقیق: محسن احمدی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤٢٢ ق.
١٤. علل الشرائع، شیخ صدوق، قم: مکتبه الداوری، [بی تا].
١٥. عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ١٣٧٨ ق.
١٦. الغیبة، شیخ طوسی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ١٤١١ ق.
١٧. فرج المهموم، سید علی بن طاووس، قم: منشورات الرضی، [بی تا].
١٨. فهرس الشیعة، مهدی خدامیان، قم: کتاب شناسی شیعه، ١٣٨٩ ش.

١٩. الفهرست، شيخ طوسى، قم: انتشارات اسلامى، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٢٠. قاموس الرجال، محمد تقى شوشترى، قم: انتشارات اسلامى، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٢١. الكافى، محمد بن يعقوب الكلينى، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٥ ش.
٢٢. كامل الزيارات، جعفر بن محمد ابن قولويه، تحقيق: جواد قيوومى، قم: نشر الفقاهه، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٢٣. كتاب من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، قم: انتشارات اسلامى، ١٤١٣ ق.
٢٤. كشف اللثام، الفاضل الهندى، قم: انتشارات اسلامى، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
٢٥. كشف المحجة لثمره المهجة، سيد على بن طاووس، نجف: المطبعة الحيدرية، ١٣٧٠ ق.
٢٦. كمال الدين و اتمام النعمة، شيخ صدوق، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٩٥ ق.
٢٧. گزیده كافی، محمد باقر بهبودى، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ اول، ١٣٦٣ ش.
٢٨. لوامع صاحبقرانى، محمد تقى مجلسى، قم: اسماعيليان، ١٣٧٣ ق.
٢٩. مبانى كلامى اماميه در تفسير قرآن، على راد، [بى جا]: انتشارات علمى، چاپ اول، ١٣٩٠ ش.
٣٠. معالم العلماء، ابن شهر آشوب، قم: [بى نا]، [بى تا].
٣١. معانى الأخبار، شيخ صدوق، قم: انتشارات اسلامى، ١٤٠٣ ق.
٣٢. معانى الأخبار، شيخ صدوق، ترجمه: عبد العلى محمدى شاهرودى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، ١٣٧٧.
٣٣. معجم الرجال و الحديث، سيد ابو القاسم خويى، محمد حياه الأنصارى، [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
٣٤. معجم مصطلحات الرجال و الدراية، محمد رضا جديدى نژاد، قم: دار الحديث، چاپ دوم، ١٤٢٤ ق.
٣٥. منتهى المطلب، حسن بن يوسف الحلى، [بى جا]: طبعة حجرية، [بى تا].
٣٦. منتهى المقال فى احوال الرجال، محمد بن اسماعيل المازندراني، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
٣٧. نقد الرجال، تفرشى، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
٣٨. الوافى، محسن فيض كاشانى، [بى جا]: كتابخانه امير المؤمنين عليه السلام، چاپ اول، ١٣٧٤ ق.